علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۷ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۴، ص ۱۰۸-۱۲۱

دلایل ذکر نشدن صریح نام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن کریم

رضا عظیمائی[۱] / کریم پارچه باف دولتی[۲]

چکیده: برای بررسی چرایی ذکر نشدن صریح نام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن کریم، ابتدا نیاز است شیوه بیان حقایق مخصوصا اخبار غیبی از آینده در قرآن مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله مواردی بیان شده که نشان می‌دهد عدم صراحت ذکر نام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن، مطابقت کامل با این شیوه بیان حقایق مهم در قرآن کریم دارد؛ مانند: ابتلاء و امتحان الهی بودن ائمه علیهم‌السلام، عمد قرآن در بیان نکردن صریح برخی حقایق به جهت آزمودن مردمان، حفظ جان ائمه علیهم‌السلام و جلوگیری از تحریف قرآن. عدم ذکر اسامی بسیاری از انبیاء علیهم‌السلام و تعداد تکرار اسامی انبیاء اولوالعزم در قرآن بی‌توجه به مقام آن رسولان، نشانه دیگری است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی نشان داده است که شیوه بیانی در عدم ذکر صریح نام امام زمان علیه‌السلام در قرآن همسویی کامل با سبک و شیوه هدایتی آن در مورد برخی از دیگر مسائل مهم اعتقادی دارد و موضوعی غیرمعمول و ناپذیرفتنی در قرآن نیست.

کلیدواژه‌ها: امام زمان علیه‌السلام؛ امام مهدی؛ ظاهر قرآن؛ حجیت ظواهر؛ نام امام؛ هرمنوتیک.

---

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.
۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، ایمیل: reza.az@gmail.com.
۲. عضو هیئت علمی گروه پژوهشی مطالعات قرآنی برهان، تهران.

مقدمه

قرآن کریم کتاب جاودان و اقیانوسی بی‌کران از علم و حکمت پروردگار است که در کنار عترت پاک پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله مطابق روایت ثقلین جانشینان بعد از ایشان بر روی زمین هستند (تفسیر البرهان، ج۱، ص۲۸) و به مانند دو بال پرواز، ارکان هدایت بندگان خداوند در روی زمین می‌باشند. اما این سؤال مطرح می‌شود که چرا اسامی اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به صراحت در قرآن بیان نشده است تا تأییدی صریح و غیر قابل انکار بر اثبات امامت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام مخصوصا حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باشد و موجب رفع تمام اختلافات بین مذاهب مختلف اسلامی در خصوص موضوع مهدویت، امامت و خلافت گردد؟

از سوی دیگر، اهمیت مسئله امامت تا جایی است که بدون شناخت ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام به خصوص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به عنوان امام عصر حاضر، مرگ انسان همانند مرگ دوران جاهلی است (کلینی، ج۱، ص۳۷۶)، انسان بدون این شناخت بهره‌ای از نور ایمان و اسلام نخواهد داشت و اطاعت تامّ و تمام از او در شمار مسائل بسیار مهم اعتقادی شیعی است (عسکري، القرآن کریم و روایات المدرستین، ص۴۱)، پس چرا صریحاً نام ایشان در قرآن کریم نیامده است؟

در پاسخ به این مسئله، آیات قرآن و روایاتی که ناظر به این مسئله بودند، جمع‌آوری و تحلیل شد، به شرحی که در پی می‌آید.

۱- شیوه قرآن در بیان حقایق و دستورات

قرآن کریم در برگیرنده تمامی نیازهای هدایتی بشر است. لذا برای جا دادن همه این حقایق در این حجم محدود متن قرآن مجید، بسیاری موارد به صورت کلی و غیر تفصیلی و بدون ذکر مصادیق و جزئیات آورده می‌شود. (معارف، ص۳۱۷) حتی چگونگی برپاداشتن نماز و پرداخت زکات و جزئیات احکام مسائل مهمی چون حج نیامده است (معرفت، ص۱۰۶). قرآن کریم در بیان مفاهیم خود از شیوه‌های متفاوتی بهره می‌گیرد. علاوه برآن به مانند هر متنی منطوق و مفهوم دارد. اگر لفظ بر محل نطق باشد و گفتار بر آن دلالت کند، منطوق است. حال، اگر منطوق فقط حامل یک معنای واحد باشد، نص نامیده می‌شود و

اگر معنای دیگری به طور مرجوح احتمال داشته باشد، ظاهر نام می‌گیرد (سیوطی، ج۲، ص ۱۰۷ و ابوزید، ص ۱۷۹). دلالت الفاظ قرآنی همیشه به شکل منطوق نبوده و بسیاری از مواقع، دلالت التزامی یا تضمنی دارد (محمدی اشنانی، ص ۲۱۴). مفهوم آن است که لفظ (نه در خود نطق) بر آن دلالت کند، و به دو صورت مفهوم موافق و مفهوم مخالف می‌باشد (سیوطی، ج۲، ص ۱۰۹). قرآن برای معرفی حقایق از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کند. از یک منظر می‌توان این شیوه‌ها را به دو دسته تصریح و تلویح تقسیم کرد:

۱- تصریح شیوه‌ای است برای معرفی یک حقیقت یا موضوع که صراحتا از آن نام می‌برد (میمندی، شماره ۱۲، ص ۱۹۳-۲۱۶) مانند آیهٔ ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ... ﴾ (آل عمران / ۱۴۴). دهد. در این آیه قرآن کریم به روشنی و به صورت صریح با ذکر نام پیامبر اشاره می‌کند که پیامبر اکرم ﷺ نیز به مانند پیامبران پیشین، به مرگ طبیعی یا کشته شدن، از دنیا می‌رود.

۲- تلویح که در این شیوه، صراحتا از موضوع نام برده نمی‌شود، بلکه بعضی اوصاف آن موضوع بیان می‌گردد (معرفت، ج۵، ص۳۳۳-۳۳۴؛ صالح، ص۳۳۲؛ حسینی، ص۷۸۲) مانند اشاره به معراج پیامبر اکرم ﷺ در آیه ۱ سوره اسراء: ﴿ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى...﴾ آیات زیادی در قرآن کریم به شکل تعریض (بلاغت و فواصل قرآن، ص ۵۰) بیان شده‌اند که در همین دسته جای می‌گیرند.

با بررسی قرآن کریم متوجه می‌شویم که برای موضوعهای ناظر به گذشته بیشتر، از شیوه تصریح و برای موضوعهای مرتبط با زمان نزول قرآن یا در خصوص حوادث آینده عمدتاً از شیوه تلویح استفاده شده است. موضوع جانشینان پیامبر اکرم ﷺ و مهدویت در شمار حوادث آینده نگر به حساب می‌آیند؛ بنابراین به صورت تلویحی می‌باشند.

آیات قرآن یک ظاهر و چندین باطن دارند. تفسیر بر اساس ظاهر آیه است، اما در مورد تاویل‌ها فقط راسخون در علم به آن راه دارند و اینجاست که نقش روایات در فهم آیات قرآن برجسته می‌شود، مخصوصا آیاتی که به صورت مجمل یا تلویحی بیان شده‌اند. بنابراین نمی‌توان تأویل و تفصیل آیات را (در زمینهٔ امامت یا نام ائمه یا جزئیات احکام) نادیده

گرفت، تنها به این دلیل که در ظاهر آیات بیان نشده است.

مثلاً نام امام دوازدهم از موضوعات مصداقیِ آینده نگر نسبت به زمان نزول وحی است؛ لذا به صورت تلویحی و نه تصریحی بیان شده است. مسلما طبق آیهٔ (وَنَزَّلنَا عَلَيكَ ٱلكِتَابَ تِبيَانا لِّكُلِّ شَيء - نحل/۸۹) قرآن بیان کنندهٔ هر چیز است، اما این آیه قرآن صرفاً شامل بیان تصریحی نمی‌شود؛ بلکه در موارد فراوانی، از انواع صنایع ادبی و بلاغی در رساندن مفهوم استفاده شده است.

۲- قرآن مفسر می‌خواهد و کتاب خود آموز نیست

روایات تفسیری معصومین علیهم‌السلام را از یک منظر می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱- روایاتی که به صراحت در آن بیان شده است که تاویل و تفسیر آیه را بیان می‌کنند. ۲- روایاتی که بخشی از آیه را تلاوت فرموده و در ذیل آن به شرح و توضیح آن پرداخته شده است. ۳- در روایت، آیه تقطیع شده و در بین تقطیعات، کلماتی به عنوان روشن کننده مراد هر بخش از آیه اضافه شده است. در مورد این گروه، برخی دچار این برداشت نادرست شده‌اند که این توضیحات اضافه شده بخشی از خود آیه بوده است که از آیه حذف (تحریف به نقیصه) شده است. (حیاتی، حدیث و اندیشه ش ۳۲، ص ۲۱۵).

مخالفان وجود نام امیرالمومنین علیه‌السلام در قرآن دلایلی آورده‌اند از جمله: الف. روایاتی که با قرآن و سنتی قطعی در تضاد باشند، مردود بوده و قابل اعتنا نیستند (مومنی، ص۴۰) ب. برخی از روایات مورد استفاده در این زمینه مرسل و دارای سند مجهول و مرفوع می‌باشند (پیشین، ص۴۲) ج. حدیث غدیر دلالت بر این دارد که نام امام علی علیه‌السلام به طور صریح در قرآن ذکر نشده بود؛ لذا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به دلیل خوف از سرپیچی امتش و نیز حفظ جان مبارک امام علی علیه‌السلام در معرفی ایشان به عموم مردمان بیمناک بود. اما به دستور الهی این معرفی با نام و به شکل صریح و روشن به اجتماع عظیم حاجیان انجام شد (برازش، ج۴، ص۱۴۴ و الکافی، ج۱، ص۲۹۰). اگر نام امام در قرآن موجود می‌بود این معرفی این چنین موجب دلواپسی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌گردید، چراکه نام خلیفه اولِ پیامبر، از قبل در قرآن به صراحت مشخص شده بود و امت پیامبر از آن اطلاع داشتند.

در برخی از روایات نیز علت نام نبردن از امام در قرآن کریم به روشنی توسط معصوم توضیح داد شده است؛ به این مضمون که ذکر نام خلیفه پیامبر نه در قرآن، بلکه بر عهده شخص پیامبر اکرم ﷺ بوده است؛ از جمله حدیث ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام که ذیل آیهٔ نساء/۵۹ در کتاب کافی نقل شده است. طبق این حدیث، اصل حکم نماز و زکات و حج در قرآن نازل شد، ولی تفصیل آنها به بیان پیامبر موکول شد. ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز مانند آنهاست. (کافي، ج۱، ص۱۱۰؛ حر عاملی، ج۲، ص۱۱؛ فیض کاشانی، ج۲، ص۲۶۹).

سنت خداوند سبحان در بیان حقایق در قرآن مجید، بیان کلیات و مجملات است، به طوری که تبیین، شرح و تفصیل آن را در بیان پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت طاهرینشان علیهم‌السلام قرار داده است. یکی از حکمت‌های این سنت الهی آن است که بندگان، برای کسب علوم قرآن، به حاملان علم آن یعنی معصومین علیهم‌السلام مراجعه کنند. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل / ۴۴). بر مبنای این آیه خداوند متعال یکی از دلایل انزال قرآن بر پیامبر - و نه یکایک مردمان - را این می‌داند که پیامبر، قرآن را برای مردمان تبیین کند و بواطن آن را که در مقام و اندازه آحاد بشر نیست، به منتخبی از بشر بگوید که توان حمل آن را داشته باشد؛ آنگاه آن منتخب الهی، وحی بیانی را با زبانی آسان و با ذکر مصادیق زمانه به مردمان توضیح دهد.

خدای سبحان در تأیید این آیه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ - نحل / ۶۴﴾. طبق این آیه حکمت دیگر در نزول وحی بیانی به پیامبر اکرم ﷺ رفع اختلافات میان مردمان بر اساس سنت پیامبر است.

همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا - حشر / ۷﴾. بعد از آنکه پیامبر مسائل و موضوعات قرآنی را برای امت مسلمان بیان کرد، وظیفه دارند که از آن پیروی کنند و بعد از آن، اختیاری در پیروی از نظر شخصی خود ندارند. ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ - احزاب / ۳۶﴾.

کلیات مباحث اعتقادی مثل توحید، معاد، روح و نفس در آیات قرآن آمده است، اما چون قرآن کریم دارای بطون متعددی است، تبیین و شرح و تفصیل آن، در روایات وارده

از معصومین علیهم‌السلام مطرح شده است (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۲-۲۲). قرآن به مانند قانون اساسی یک کشور فقط به بیان اصول کلی و اساسی قوانین می‌پردازد. این قوانین بعدها نیاز به قانون گذاری جزئی تر و حتی آیین نامه‌ها دارد. تبیین و تفسیر آیات و قانون گذاری‌های مصداقی و جزئی تر در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله برعهده خود ایشان بوده است (خویی، ۲۴۲) و بعد از ایشان جانشینان او که راسخون در علم اند، تاویل آیات را که در فراسوی زمان حال جریان دارند را عهده دار هستند ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ - آل عمران / ۷﴾. امام صادق علیه‌السلام فرمود: راسخون در علم ماییم و ما تاویل آن را می‌دانیم (بحارالأنوار، ج۲۳، ص۱۸۹). امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز فرمود: نَحْنُ اَهْلُ الذِّكْر (قندوزی، ص۱۱۹) اهل ذکر (که خداوند امر فرموده مردم از آنها بپرسند) ماییم. بنابراین، قرآن مجید، همچون یک فایل فشرده‌ای است که تمامی حقائق الهی و تمامی اطلاعات و نیازهای هدایتی بشر تا روز قیامت، در درونِ آن نهفته است و جز با دست توانای پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام در مرتبه تفصیل و تاویل قرار نمی‌گیرد.

در آیه ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي - طه / ۱۴﴾ به خواندن نماز امر شده اما جزئیات مسائل آن در قرآن نیامده بلکه در بیان معصومان آمده است، با اینکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: ﴿ الصلاة عماد دینکم ﴾ (کلینی، ج۳، ص ۹۷). امر امامت نیز همین گونه است. در نتیجه بیان نشدن اسامی ائمه دوازده‌گانه علیهم‌السلام در ظاهر قرآن، نمی‌تواند دلیل بر ردّ امامت حجة ابن الحسن علیه‌السلام باشد.

۳- تحلیل اسامی انبیاء در قرآن مجید

در قرآن کریم تنها به نام ۲۵ یا ۲۶ پیامبر الهی[۱] اشاره شده است، در حالی که مطابق روایات، خداوند متعال ۱۲۴۰۰۰ پیامبر برانگیخته است (الإختصاص، ج۱، ص۲۶۴). آیا این نتیجه می‌تواند صحیح باشد که پیامبران منحصر به همان تعداد معدود است؟! یا نتیجه بگیریم که پیامبران دیگر، از این ۲۶ پیامبر برتر نیستند، به این دلیل که نام آن پیامبران

۱. این اختلاف به این دلیل است که در مورد نبوت جناب عزیر اختلاف نظر هست، یا برخی در مورد تعدد اسماعیل که دو پیامبر باشد یا یک پیامبر، اختلاف دارند.

در قرآن نیامده است! هیچ دلیل منطقی برای پذیرش این گزاره نداریم. از سوی دیگر، نام حضرت نوح علیه‌السلام ۴۳ بار، حضرت ابراهیم علیه‌السلام ۶۹ بار، حضرت موسی علیه‌السلام ۱۳۶ بار، حضرت عیسی (به همراه مسیح) علیه‌السلام ۳۵ بار، حضرت محمد (به همراه احمد و محمود)[۱] صلی‌الله‌علیه‌وآله ۶ بار در قرآن تکرار شده است. این عددها نشان می‌دهد که ذکر این نامها و تعداد تکرار آنها ملاک و معیار تشخیص شرافت و برتری آن رسولان نیست. بعلاوه خداوند متعال به روشنی می‌فرماید که ماجرای برخی پیامبران را بر تو حکایت نکرده ایم و در قرآن نیامده است ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ - غافر / ۴۰﴾. بنابراین، نمی‌توان گفت که چون نام مبارک مهدی موعود امام دوازدهم شیعیان در قرآن ذکر نشده است، پس وجود ندارد.

۴- شیوه قرآن در بیان حوادث آینده نگر

قرآن از رخدادهای ناظر به آینده به صورت تلویحی سخن می‌گوید نه صریح و آشکار. به عنوان مثال: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ - نمل /۸۲﴾. این آیه به طور رمز گونه‌ای از جنبنده‌ای در زمین نام برده شده است. تطبیق و مصداق یابی در آیات قرآن را که مرتبط با آیندة پس از نزول آیات هستند و ارتباطی با سبب نزول آیات ندارند، جری و تطبیق گویند (طباطبایی، ۱۴۶/۵).

این گونه بیان غیر صریح گاهی در گزارش از حوادث گذشته نگر نیز رخ می‌دهد مانند تعداد اصحاب کهف در آیهٔ کهف / ۲۲. در این آیه خداوند تعداد اصحاب کهف را به طور صریح و روشن مشخص نمی‌فرماید. البته قرآن در موارد بسیاری، از ذکر نام، عدد، نشانیِ مشخص و روشن و دیگر جزئیات خودداری می‌کند. عدم ذکر اسامی ائمه علیهم‌السلام در شمار همین شیوه بیانی قرآن است.

۵- باب ابتلاء و امتحان بزرگ الهی

قرآن مانند کتاب‌های معمولی بشر و قابل قیاس با آنها نیست بلکه ویژگی‌های منحصر

۱.از آنجا که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لقب پیامبر اکرم است نه نام مبارک ایشان، در شمارش نیامده است.

به فردی دارد که آن را متمایز می‌کند. از جمله اینکه یکی از ابزارهای آزمودن مردم است. امیر مؤمنان علیه‌السلام به ابن عباس در زمان احتجاج با خوارج می‌فرماید: لاتُخاصِمْهُمْ بِالْقُرْآنِ، فَاِنَّ الْقُرْآنَ حَمّالٌ ذُووُجُوه، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ، وَلكِنْ حاجِجْهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَاِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْها مَحيصاً (نهج البلاغه، نامه ۷۶). خداوند در بارهٔ برخی از مطالب قرآن می‌فرماید: ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ - بقره / ۲۶﴾. این نشان می‌دهد که قرآن عرصهٔ امتحان الهی است. در سوره مدثر آیات ۳۰ و ۳۱ نیز می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾. به هر حال، خداوند متعال گاهی به عمد موضوع را به طریق شفاف و صریح بیان نمی‌کند تا کسانی که در عبودیتشان خالص نیستند، از مؤمنان خالص جدا شوند. جزئیات امر مهدویت و امامت نیز محل امتحان الهی است.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی اهل بیت علیهم‌السلام را باب حِطّه برای امّت اسلامی می‌داند: «إِنَّمَا مَثَلُ اهْلِ بَيْتِي فِيكُم مَثَلُ بابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرائِيل، مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَه (طبرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ص ۲۲). اهل بیت علیهم‌السلام، ورودیِ آزمون خداوند هستند، همانطور که در امتهای انبیای پیشین نیز آزمون‌ها وجود داشت. این حدیث ناظر به آزمون بنی اسرائیل در زمان موسی علیه‌السلام است که در قرآن با عنوان «باب حطه» یاد شده است (بقره / ۵۸). بازگویی داستان نافرمانیِ بنی اسرائیل در قرآن، برای مسلمانان درس آموز است. در زیارت جامعه کبیره آمده است: وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ (صدوق، ج۲، ص۲۷۲). امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرماید: نَحنُ بابُ حِطَّةٍ وَ هُوَ بَابُ السَّلامِ، مَنْ دَخَلَهُ نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْه هَوى (الخصال، ۱۳۶۲ ش: ص ۶۲۶، ح ۱۰).

یکی از حکمتهای بیان نشدن اسامی ائمه علیهم‌السلام در قرآن آزمایش و ابتلای مردمان است که نشان دهد تا چه میزان مطیع دستورات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند.

۶- اشاره‌ای به آیات قرآن در خصوص ائمه اطهار علیهم‌السلام

آیه اولی الأمر در قران کریم اشاره‌ای آشکار به موضوع امامت دارد که با تبیین و شرح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جزئیات آن روشن می‌شود. ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي

الأَمْرِ مِنْكُمْ - النساء/ ۵۹﴾. ذیل این آیه ابن بابویه روایت می‌کند که جابر بن عبد الله انصاری در بارهٔ این آیه از پیامبر پرسید که اولی الأمر کیانند؟ پیامبر نامهای دوازده امام و برخی از ویژگیهای دوازدهمین امام را در پاسخ بیان فرمود (صدوق، ۱۳۸۰ش: ج۱، ص ۲۵۳). البته پیامبر به جناب جابر امر می‌فرماید که برای حفظ جان امامان، این اسامی که از مکنون سرّ الهی و مخزون علم اوست باید تا زمانی مخفی بماند و تنها برای افراد مورد اعتماد و بلند پایه در ایمان گفته شود[1]. به همان دلیل که در زمان رسول اکرم ﷺ ذکر اسامی ائمه علیهم‌السلام به جز امیرالمومنین علیه‌السلام بسیار محرمانه بوده است، به طریق اولی در قرآن مجید نیز نباید گفته شود. اما از طرف دیگر، متن کتاب مقدس قرآن در دسترس همه بشریت است، لذا قرآن کلیاتی از اصل امامت و جانشینی پیامبر اکرم ﷺ را بیان کرده و جزئیات آن را بر عهده مبیّن قرآن نهاد.

در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ - مائده / ۵۵﴾. در این آیه نیز رمزگونه و بدون ذکر مصداق، جانشین پیامبر اکرم ﷺ معرفی شده است. امام صادق علیه‌السلام این جانشین را علیّ‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام می‌داند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۳۵، ص۱۹۸).

نیز قرآن می‌فرماید: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ – قصص / ۵﴾. امام صادق علیه‌السلام این آیه را مخصوص به صاحب امری می‌داند که در آخر الزمان ظهور کرده و جباران و فرعونیان را نابود خواهد کرد، او شرق و غرب زمین را مالك می شود، پس زمین را پر از عدل می کند همان گونه که پر از ظلم شده باشد (البرهان، ج ۴، ص ۲۵۴). این دست آیات در قرآن فراوان است و به مانند سایر موضوعات در قرآن کریم به مفسر همتای قرآن نیاز دارد تا عمق حقایق، جزئیات و مصادیق آیات قرآن را روشن سازد.

۷- سبب تحریف قرآن

قرآن از تحریف مصون مانده، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ -

۱. روایاتِ شامل اسامی ائمه علیهم‌السلام در زمان حیات آن بزرگواران جزو اسرار آل محمد ﷺ بوده است و در اختیار عموم مردم حتی شیعیان معمولی آن زمان نیز قرار داده نشده بود.

حجر / ۹﴾. اما خداوند متعال برای حفظ قرآن از دستبرد معاندان با استفاده از شیوه‌های قهری عمل نمی‌کند که با هرگونه دستبرد برخورد کند و قدرت تحریف کنندگان قرآن را بگیرد تا به مقصودشان نرسند، بلکه قرآن را به نحوی فروفرستاد که از یک سو، راسخون در علم بتوانند به ژرفای آن دست یابند و از سوی دیگر، بیماردلان به مفاهیم عمیق قرآن دست نیابند و سهمشان از قرآن تنها ظاهری باشد که همان را نیز گاه نادرست برداشت می‌کنند. کلام امیرالمومنین علیه‌السلام در نهی از احتجاج به قرآن در همین راستا است.

این شیوه قرآن نوعی سپر دفاعی در مقابل هرگونه دستبرد منافقان برای تحریف قرآن است. به هر حال، یکی از حکمتهای ذکر نشدن صریح اسامی ائمه اطهار علیهم‌السلام در قرآن، همین جلوگیری از تحریف آن است، چراکه در غیر این صورت، حسادت و دلایل سیاسی می‌توانست انگیزه قوی در میان منافقان پدید آورد که در حذف آیاتی که شامل اسامی ائمه علیهم‌السلام هستند بکوشند و در قرآن تحریف لفظی ایجاد کنند. قرآن در مورد تحریف در کتب مقدس پیشین و میزان شناخت اهل کتاب از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در هنگام بعثت ایشان می‌فرماید که آنان می‌توانستند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را مانند فرزندان خود بشناسند و به حقانیت او پی ببرند: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ بقره / ۱۴۶﴾. نیز در قرآن می‌خوانیم که حضرت عیسی علیه‌السلام نام مبارک پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به صراحت به بنی اسرائیل شناساند: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ - صف / ۶﴾. اما در این زمان می‌بینیم که نام احمد در هیچ کتابی از کتب عهد عتیق و عهد جدید نیامده است، چه رسد به آنکه چنان تبیینی از محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله در عهدین آمده باشد که به مانند فرزندشان او را بشناسند.

این واقعیتهای اسفبار تاریخی در مورد کتب مقدس پیشین به روشنی می‌رساند که اگر در قرآن نیز به صراحت، اسامی ائمه علیهم‌السلام وجود می‌داشت، خود عاملی بسیار قدرتمند در جهت تحریف قرآن می‌شد. دانستنی است که تحریف عهدین بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که آن نصوص حذف و تحریف می‌شوند؛ لذا در صورتی که قرآن کریم نیز شامل ویژگی‌های دقیق و اسامی ائمهٔ علیهم‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بود، برای قرآن نیز رخ می‌داد و از دستبرد دشمنان محفوظ نمی‌ماند.

۸- در امان ماندن جان ائمه علیهم‌السلام

حکمت دیگر در خصوص یاد نشدن نام ائمه علیهم‌السلام در قرآن، حفظ جان این بزرگواران از کافران و منافقان بود. تا دشمنان به راحتی امام بعدی را شناسایی نکنند و نتوانند ایشان را به شهادت برسانند، چنانکه در حوادث کربلا سپاهیان یزید، از امام سجاد علیه‌السلام به دلیل بیماری در می‌گذرند و به شهادت نمی‌رسانند، در حالی که تنها و اسیر در ید قدرت آن‌ها بوده است. اگر نام امام سجاد علیه‌السلام در قرآن آمده بود، آنگاه یزیدیان ایشان را می‌شناختند و می‌دانستند که منجی بشر و از بین برنده حکومتهای ظلم و تباهی از او به دنیا خواهد آمد؛ لذا بی‌درنگ ایشان را به شهادت می‌رساندند. همچنین در زمان شهادت امام صادق علیه‌السلام منصور دوانیقی خلیفه وقت عباسی به دنبال وصیّ و جانشین امام صادق علیه‌السلام می‌گردد که او را به شهادت برساند. اما با مشاهدهٔ وصیتنامهٔ امام صادق علیه‌السلام تیر آنها به سنگ می‌خورد. یعنی اگر نام مبارک امام کاظم علیه‌السلام به صراحت در قرآن کریم ذکر می‌گردید، حضرتش را در همان ابتدای امامت به شهادت می‌رساند.

۹- نهی از تسمیه امام زمان علیه‌السلام

نهی از نام بردن، در خصوص امام زمان علیه‌السلام به طور برجسته تری نمود می‌یابد. در مورد «حکم تسمیه» (نام بردن به اسم شریف حضرت بقیة الله (ع) با نام مخصوص آن حضرت) بیش از صد روایت ذکر شده است. به عنوان نمونه امام هادی علیه‌السلام فرمودند: لایحلّ لکم ذکره باسمه (طوسی، ج۱، ص۲۰۲).

همچنین ابوخالد کابلی - با اینکه از حواریّون خاصّ امام سجاد علیه‌السلام بود - از امام محمد باقر علیه‌السلام می‌خواهد نام خاصّ امام مهدی را بفرماید تا او را به نام بشناسد. فرمود: ابوخالد! به خدا قسم در بارهٔ امر عظیمی پرسیدی که اگر برای دیگری گفته بودم به تو نیز می‌گفتم. مطلبی پرسیدی که اگر برخی از اولاد فاطمه علیهاالسلام بدانند، او را قطعه قطعه می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ص ۳۱؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ ش.، ص ۲۸۸).

عالمان شیعه دلایل و شرایط مختلفی را در نهی از تسمیه امام زمان علیه‌السلام داخل دانسته‌اند که این مقاله جای بررسی آن‌ها راندارد؛ اما حداقل قبل از تولد و دوران حیات

امـام زمـان علیه‌السلام در ایـام غیبـت صغـری، شـیعیان برای حفـظ جان امـام زمـان علیه‌السلام از بردن نـام مبـارک حضرتش کـه همنام پیامبـر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت، نهی اکید شـده بودند که نشـان از فـراز و فرودهـای زیاد در طـول حیات اجتماعـی شـیعیان دارد. حال در چنیـن فضایی که شـیعیان، بـه هر دلیلـی از بردن نام مبـارک امام مهدی علیه‌السلام منع شـده‌اند، آیا امکان داشـت کـه ایـن نام در قرآن کریم - که در دسـترس همگان بود - بیان شـود؟ بعـلاوه امام مهدی علیه‌السلام بـه جهـت حفظ جـان شریفشـان غیبت گزید تـا شـناخته نشـود (نعمانـی، ج۱، ص۷۷). این مطلـب بـا عیان بودن نام ایشـان در قـرآن کریم تعـارض دارد.

نتیجه

۱. حقایق، معارف دینی، احکام و مبانی هدایتی در قرآن کریم به شکل کلی و اجمالی بیان شده‌اند. از جمله این کلیات، موضوع اعتقاد به امامت و اصل مهدویت است که قرآن به طرح کلّی مهدویت، امامت و سلطۀ حضرتش بر زمین و همچنین برخی از ویژگیهای ائمه اطهار علیهم‌السلام به شیوۀ اجمالی، تلویحی و تاویلی پرداخته است؛ اما جزئیات آن مانند اسامی ائمه علیهم‌السلام به بیان رسول خدا و ائمه معصومین علیهم‌السلام و تبیین ایشان با رعایت اصل مهم تقیه سپرده شده است.

۲. بر اساس روایات معتبر، باطن بسیاری از آیات اشاره به موضوع امامت و مهدویت دارد؛ اما قرآن کریم به وضوح، در موضوعات آینده نگر، مصادیق را به شکل تأویلی و تلویحی می‌گوید نه صریح؛ به چند دلیل، مانند: جلوگیری از تحریف قرآن توسط دنیا پرستان و غاصبان خلافت، حفظ جان ائمه اطهار علیهم‌السلام از نااهلان، نهی از تسمیه امام مهدی علیه‌السلام در روایات، باب ابتلاء و امتحان بودن ائمه معصومین علیهم‌السلام.

۳. شیوه بیان تلویحی قرآن مجید در امر امامت، در بسیاری از موضوعات اساسی دیگر رعایت شده است. ذکر اسامی پیامبران یا تعداد تکرار اسامی آنها در قرآن، برتری آن‌ها نسبت به دیگر انبیاء الهی را که یا اسامی آن‌ها در قرآن ذکر نشده یا تعداد تکرار کمتری داشتند، نمی‌رساند. لذا یادنشدن ائمه علیهم‌السلام در ظاهر قرآن نیز دلیل عدم حقانیت آن‌ها نمی‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن ابی زینب، (۱۳۹۷ق)، **غیبة النعمانی**، تهران، نشر صدوق.

ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۲ش)، **الخصال**، قم، جامعه مدرسین.

ابن‌بابویه، محمد بن علی، (بی‌تا)، **عیون أخبار الرضا** علیه‌السلام، تهران، جهان.

ابوزید، نصر حامد، (۲۰۰۰ م.) **مفهوم النص**، بیروت، المرکز الثقافی العربی.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسة البعثة.

برازش، علیرضا، (۱۳۹۶ش)، **تفسیر اهل بیت** علیهم‌السلام، تهران، امیرکبیر.

حافظ خواجه قندوزی حنفی، سلیمان، (۱۳۸۴ق)، **ینابیع المودّه**، نجف اشرف، حیدریه.

حسینی، جعفر، (۱۳۸۷ش)، **اسالیب البیان فی القرآن**، قم، بوستان کتاب.

حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ق)، **إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات**، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.

حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، قم، اسماعیلیان.

حیاتی، مهدی و پوراقبال، قدسیه، (۱۴۰۰ش)، **بررسی و رفع تعارض در روایات آمدن یا نیامدن نام اهل بیت** علیهم‌السلام در قرآن، حدیث و اندیشه شماره ۳۲.

خویی، سیدابوالقاسم، (۱۳۹۴ش)، **البیان فی تفسیر القرآن**، قم، چاپ علمیه.

سیوطی، عبدالرحمن، (۱۳۸۰ش)، مترجم قزوینی، حائری، **الاتقان فی علوم القرآن**، تهران، امیرکبیر

شریف رضي، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغة**، قم، هجرت.

صالح، صبحی، (۱۳۷۲ش)، **مباحث فی علوم القرآن**، قم، الشریف الرضی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۸۰ش)، **کَمالُ الدّین و تَمامُ النّعْمَة**، دارالحدیث، قم.

طاهرخانی، جواد، (۱۳۸۳ش)، **بلاغت و فواصل قرآن**، جهاد دانشگاهی، تهران.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۴ش)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۹ش)، **قرآن در اسلام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۰۵ق)، **المعجم الصغیر**، بیروت، المکتب الاسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، **إعلام الوری بأعلام الهدی**، تهران، اسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ق)، **الغیبة**، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة.

عسکري، سید مرتضی، (۱۳۷۸ق) **القرآن کریم و روایات المدرستین**، قم، دانشکده اصول الدین.

عسکری، سید مرتضی، (۱۳۸۶ق)، **ولایت علی** علیه‌السلام **در قرآن و سنت پیامبر** صلی‌الله‌علیه‌وآله، قم، دانشکده اصول الدین.

عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **التفسیر**(للعیاشی)، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، **الوافي**، اصفهان، مکتبة الإمام أميرالمؤمنين علي (عليه السلام) العامة.

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، (۱۳۶۷ش)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع و النشر

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، **البد الامین**، چاپ سنگی، [بی‌نا]، [بی‌جا].

کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر فرات الکوفي**، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع و النشر.

مومنی، علی اکبر، (۱۳۸۵ش) **بررسی دلائل تصریح نشدن** به نام اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن، مشکوۀ، ش ۹۰.

مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، **بحارالانوار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محمدی اشنانی، علی و خوران، محمود، (۱۳۹۹ش)، **بررسی دلایل عدم ذکر نام حضرت علی علیه‌السلام در قرآن کریم از منظر سبک شناسی بیان مطالب در قرآن کریم**، پژوهش دینی شمارۀ ۴۱.

معارف، مجید، **مباحثی در تاریخ و علوم قرآن**، تهران، انتشارات نبأ، ۱۳۸۳

معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۸ش)، **التمهید فی علوم القرآن**، قم، انتشارات التمهید.

مفید، محمد بن محمد، **الاختصاص**، قم، مؤسسة النشر الإسلامي.

مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **المسائل السروية**، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد

میمندی، وصال، (۱۳۹۲ش)، **سیری در روند تکاملی کنابه و اقسام آن**، لسان مبین، شماره ۱۲.

نعمانی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، **الغیبة**، تهران، مکتبة الصدوق

نولدکه، تئودور، (۲۰۰۸ م.)، **تاریخ القرآن**، تعدیل: فردریش شفالی، نقله الی العربیه: جورج تامر، بغداد، منشورات الجمل.